



ولادیمیر نابوکف در ۲۲ آوریل ۱۸۹۹ (مطابق با ۱۰ آوریل تقویم ژولین) در سنت پترزبورگ روسیه به دنیا آمد. خانواده او صاحب مکتب و اعتبار بودند و او دوران کودکی خود را در املاک پدری در رفاه کامل گذراند. تکلم به سه زبان روسی، انگلیسی و فرانسوی در خانواده نابوکف امری عادی بود و بدین ترتیب ولادیمیر جوان به سه زبان مختلف آشنایی داشت و خواندن به زبان انگلیسی را حتی قبل از روسی فرا گرفت. در سال ۱۹۱۶ نابوکف املاک دایی خود را به ارث برده و لیکن پس از القاب سال ۱۹۱۷ آن را از دست داد و این تنها خانه‌ای بود که او در تمام زندگی اش واقعاً مالک آن شد.

در سال ۱۹۱۹ نابوکف سوار بر یک کشتنی حمل کالا، در حالی که داشت با پدرس روی عروش کشتنی شترنچ بازی می‌کرد، روسیه بولشویکی را ترک گفت. پس از القاب فوریه سال ۱۹۱۷، پدر وی، ولادیمیر دیمیتروویچ در حکومت منشویک‌ها مقامی به دست آورد و از این رو، پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها، خانواده نابوکف نخست ناچار شدند که به شبه جزیره کریمه در ساحل شمالی دریای سیاه مهاجرت کنند با این تصور که حاکمیت بلشویک‌ها دیر نخواهد باید. اما با خروج ارتش آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ و شکست ارتش سفید در اوایل سال ۱۹۱۹، خانواده نابوکف به اروپای غربی پناه برد.

ولادیمیر نابوکف در آمریکا

مازیار اولیایی نیا

نابوکف و خانواده اش در آمریکا پهلو گرفت. در چهاردهم ژوئن همان سال، پاریس تسليم آلمان ها شد و آغاز توانان سایپ نابوکف به تل خرابه‌ای تبدیل گشت. بدین ترتیب نیویورک به پایتخت انتشاراتی روس های مهاجر تبدیل شد. نام قلم نابوکف در اروپا وولادیمیر سوین بود. خبر ورود نابوکف به آمریکا، فوراً در محاذل روس های مهاجر پیچید. اما نابوکف هنوز در حال و هوای زبان روسی بود و من خواست یک زمان دیگر خود را به زبان روسی به پایان برساند. او همچنین خاطرات خود را از پاریس در شرایط جنگ، به زبان روسی نوشت. نابوکف سال ها در اروپا تجربه تدریس خصوصی زبان انگلیسی را داشت و اکنون بار دیگر در موقعیتی بود که باید زبان تدریس می‌کرد. اما این بار، زبانی که او تدریس می‌کرد، زبان مادری اش بود و هیچ زمانی بدتر از دوره جنگ جهانی دوم برای تدریس خصوصی زبان روسی وجود نداشت. معاهده استالین با هیتلر، به

آنها ابتدا در انگلستان اقامت گزیدند و در آنجا ولادیمیر در توبینتی کالج کمبریج به تحصیل زبان‌های اسلامی و نیز مشتقات زبان لاتین مشغول شد. در سال ۱۹۲۰، خانواده او به برلن نقل مکان کرد که هر آنجا پدر ولادیمیر روزنامه ای را برای مهاجران تاسیس نمود. در همان شهر برلن پدر وی در مارس سال ۱۹۲۲ به اشتباہ ترور شد، در حالی که هدف اصلی سوء قصد کنندگان و هبر حزب دمکرات مشروطه خواه روسیه بود. عمل سوء قصد اشتباهی اشخاص، بعدها هر چندین مورد، موضوع داستان های نابوکف گشت.

زنگی نابوکف با مهاجرت های پیاپی همراه بود در ماه مه سال ۱۹۴۰، نابوکف پس از تحمل سال ها فلاکت مالی، بار دیگر همراه همسر و پسرش از فرانسه گریخت و به آمریکا مهاجرت نمود. ارتش آلمان داشت بر تمام اروپا تسلط می‌یافت و در نتیجه، اروپا دیگر جای امنی برای ماندن نبود. در پیست و هشتاد ماه مه، بالاخره کشتنی حامل

را نخواسته بود، ولیکن استعداد و اطلاعات شگفت انگیز نابوکف، ویلسون را قانع ساخت که دسترسی به نابوکف باید فرست مغتمم برای شناخت ادبیات و تاریخ روسیه باشد. ویلسون با وجود سرخوردگی اش از نظام شوروی و دشمنی اش با استالین، به لینین حُسن نظر داشت و سعی او بر آن بود که نظر مثبت نابوکف را برای بشریت در ذهن داشت و براساس آن دست به عمل انقلابی زد- جلب تعماید. اما نابوکف که قطعاً در مقایسه با ویلسون و چپ گرایان امریکایی آشنایی عمیق تری با فرهنگ و تاریخ روسیه داشت، دیدگاهی کاملاً متفاوت نسبت به انقلاب روسیه را ارائه می‌نمود. از دیدگاه نابوکف، روسیه با وجود تمام حمایت‌ها و قساوت‌های رژیم تزاری، به مدت شش دهه به سمت آزادی سیاسی و فرهنگی بیشتر حرکت کرده بود و ظهور لینین و قبضه کامل قدرت

با وجود خلاقیت شگفت انگیز نابوکف و مقام ادبی او در حلقه‌های آشنا با ادبیات، وی تازمان چاپ کتاب «لولیتا»، برای مردم عادی شخصیتی ناشناخته بود. لولیتا که به دلیل صراحت آن در پرداختن به موضوعی منوعه (عشق به دختر خوانده دوازده ساله) در آمریکا با مقاومت ناشران روبرو شد.

توسط او، آن تحولی را که در فوریه ۱۹۱۷ برای سوق دادن روسیه به سمت یک جمهوری دمکراتیک به وجود آمده بود، کاملاً نابود ساخت و به جای حکومت پارلمانی، یک دیکتاتوری تمام عیار را پایه گذاشت که همگی مخالفان خود را کاملاً از بین می‌برد. از نظر نابوکف، پلیس مخفی استالین، خیانت به آرمان‌های لینین نبود بلکه منشد آن را ادامه طبیعی کنترل بلا منازع حکومت بالشویک‌ها بر تمامی شئونات زندگی مردم به شمار آورد. با وجود آنکه سیاست تحولات بعدی حکومت کمونیستی در شوروی، صحبت نظریات نابوکف را تایید من نمود ولیکن حتی تا اواخر دهه ۱۹۵۰، ویلسون بر این اعتقاد بود که اگر به خاطر لینین نبود، روسیه از دوره قرون وسطی تا زمان استالین کاملاً بی تغییر مانده بود. نابوکف در واقع در دهه ۱۹۳۰، تحقیقات عمیقی در زمینه ریشه‌های رادیکالیسم روسی و تمایلات اقتدار گرایانه آن انجام داده بود و حتی زمانی پیشنهاد کرده بود که درسی در زمینه تحولات مارکسیسم روسی را در دانشگاه تدریس نماید، در حالی که ویلسون تصور می‌کرد که نابوکف چندان علاقه‌ای به داخل شدن در مسائل سیاسی و اجتماعی نداشت. اما به هر حال، این مباحثات تأثیر چندانی بر گرمی مناسبات دولت آمریکا و ویلسون نداشت. آنچه که بعدها به سردى روایت نابوکف و ویلسون

المان نازی اجازه داده بود که فرانسه را تصاحب نماید و انتگلیس نیز کاملاً در انزوا و در گاز الیور حملات هیتلر قرار داشت و بدین ترتیب روسیه و زبان مردم آن در بین مهاجران اروپایی که در امریکا زندگی می‌گردند، محبوبیتی نداشت. در این زمان، نابوکف به دنبال کاری می‌گشت تا زندگی خود و خانواده اش را تامین نماید. مجموعه غنی آثار وی در ادبیات روسی، اگرچه او را در میان خوانندگان روسی زبان، برجسته می‌ساخت ولیکن در میان خوانندگان امریکایی خریدار چندانی نداشت.

در اکتبر سال ۱۹۴۰، نابوکف با ادموند ویلسون تماس گرفت. ویلسون در آن زمان یکی از شناخته شده ترین نقدنویسان امریکایی بود. او کتاب‌های چندی را در ارتباط با ادبیات روسی برای مرور و نقد به نابوکف پیشنهاد نمود. ویلسون بعداً به استاد خود در دانشگاه پرینستون نوشت: «من از کیفیت درخشان کارنقدی نابوکف در شگفتمن. او فردی بسیار زیرک است.» نابوکف

سپس در اکتبر و نوامبر همان سال به نشریات نیویورک سان و نیویورک تایمز معرفی شد و کتاب‌های متفاوتی را در زمینه‌های گوناگون همچون زندگینامه، تاریخ، ادبیات، شعر و فلسفه، مرور و بررسی قرار داد. آشنایی نابوکف با ویلسون خود بخشی از تجربه جدید

امریکایی وی را تشکیل می‌داد. ویلسون که با نقد و بررسی‌هایش، کار نویسنده‌گان بزرگی همچون هنری جیمز- از نسل قدیمی‌تر- و همینگوی و فیتزجرالد - که در آن زمان پدیده‌های نوظهوری بودند - را به امریکاییان شناسانده بود، همچنین در کار معرفی آثار بیتز، جویس، الیوت، والری و پروست به نسلی از امریکاییان شهرت داشت. در دهه ۱۹۳۰ با بروز بحران اقتصادی، ویلسون نیز به صفت بسیاری از روشنفکران چپ و ضد امپریالیست امریکایی پیوست که مدینه فاضله خود را در مارکسیسم می‌جستند و کاپیتالیسم را به بن بست و سیده می‌دانستند. او اهمیت تفسیر سوسیالیستی تاریخ را خاطر نشان می‌ساخت و برای کار لینین در تبدیل نظریه تاریخی مارکس به وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت سیاسی، اهمیت ویژه قائل بود اما سفر ویلسون به روسیه در سال ۱۹۳۵ و مشاهده وضع اسفنگ آن، او را متوجه اشتباه خود در مدینه فاضله پنداشتن شوروی ساخت. در عین حال، سفر به روسیه، ویلسون را متوجه اهمیت کار پوشکین نمود. وی به فرآگیری زبان روسی علاقه مند شد و پوشکین را به عنوان بزرگترین شاعر پس از شکسپیر به امریکاییان معرفی کرد.

با وجود آنکه ویلسون هنوز آثار داستانی نابوکف به زبان روسی

او سعی داشت تا شباهت آلمان هیتلری و روسیه استالینی را به حضار یاد آور شود. سخنرانی‌های نابوکف در این دوره کوتاه چنان مؤثر افتاد که به او مبلغی بیش از حقوق و عده داده شده، پرداخت گردید و صحبت‌ها بر سر اینکه کالج ولزلی او را برای مدتی طولانی تر استفاده نماید بطور جدی مورد بحث قرار گرفت.

به تدریج نشریات آمریکایی خواهان چاپ آثار نابوکف شدند. نشریه آلاتاتیک در چند سال پس از آن یک دوجین از داستان‌ها و اشعار نابوکف را چاپ کرد. در عین حال دیدارهای مرتب نابوکف با ویلسون همچنان ادامه یافت. از طریق ادموند ویلسون، نابوکف با تعدادی از افراد بالغه ادبی ملاقات نمود، و از سوی دیگر جز و

بحث آن دو درباره نظام شوروی همچنان ادامه داشت و به شکل یک جنگ فرساینده روانی میان دو جهان بین روشنگری متفاوت در آمد، اما جای شکی نبود که آن دو از مصائب یکدیگر لذت من بردن و این تبادل فرهنگی متقابل برای هر دوی آنها چالش برانگیز می‌نمود. در آن زمان، ویلسون هنوز ترجمه چند شعر کوچک تر پوشکین توسط نابوکف را جزء بهترین ترجمه‌های آثار پوشکین و حتی بهترین ترجمه‌های شعری که او تا کنون دیده بود، می‌شمرد و جز تحسین و تمجید از کار نابوکف چیزی برای گفتن نداشت. در نیمه ماه مه، یک کرسی تدریس یک ساله از طوف کالج ولزلی – که از پاییز آن سال آغاز می‌گردید – به نابوکف پیشنهاد شد. در این کرسی جدید یک ساله، او می‌توانست اغلب وقت خود را به کار نوشتمن صرف کند و تنها سخنرانی‌های چندی برای او در نظر گرفته شده بود و بدین ترتیب پس از کرسی تابستانه در استنفورد، این کرسی جدید، در شرق آمریکا انتظار او را می‌کشید.

نخستین اثر اصلی نابوکف به زبان انگلیسی، «زنگی واقعی سیاست» بود. این رمان در اصل در اواخر سال ۱۹۳۸ و اوایل سال ۱۹۳۹ در پاریس نوشته شده بود. معروف است که نابوکف این داستان را در داخل توالی آثار تمن یک اتفاقه خود در پاریس نوشت، زیرا که در آن زمان پسرش تازه به دنیا آمده بود و نابوکف نمی‌خواست همسر و کودک توزادش را شباهت از خواب بیدار کند. این اثر در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۱۹۴۱ چاپ گردید یعنی دو هفته بعد از حمله معروف به بندر پول هاربر توسط هوایپماهای ژاپنی و طبعاً این زمان خوبی برای انتشار کتاب نبود. توجه مردم کاملاً متوجه جنگی بود که اکنون پای آمریکا داشت به آن کشیده می‌شد. از طرف دیگر،

**نخستین اثر اصلی
نابوکف به زبان انگلیسی،
«زنگی واقعی سیاست»
نایت» بود. این رمان در اواخر سال ۱۹۳۸ و اوایل سال ۱۹۳۹ در پاریس نوشته شده بود.**

منجر شد، واکنش سرد ویلسون نسبت به انتشار کتاب «لوپیتا» ای نابوکف بود و بویژه انتقاد مستقیم ویلسون از ترجمه چهار جلدی «یوگنی اونگنی» توسط نابوکف، روابط آنها را به نحوی غیر قابل بازگشت، تیره ساخت.

در پایان نوامبر سال ۱۹۴۰، دانشگاه استنفورد به نابوکف خبر داد که برای تابستان آینده، یک کرسی تدریس با حقوق هفت‌صد و پنجاه دلار برای نابوکف در نظر گرفته است. نابوکف، پاییز، زمستان و بهار را صرف نوشتمن مجموعه سخنرانی‌هایی برای تدریس تابستانه در دانشگاه استنفورد کرد. نابوکف همچنین در نیویورک یکی دیگر از سرگرمی‌های جدی خود را دنبال می‌کرد. او به موزه تاریخ طبیعی

نیویورک رفت تا به مطالعه پروانه‌ها پردازد، زیرا که صید و جمع آوری پروانه‌ها یکی از تفریحات دائم وی بود. نابوکف در آن جا امکان این را داشت که از طریق مقایسه پروانه‌های موجود در کلکسیون موزه و پروانه‌هایی که خود صید نموده بود، آنها را وده بندی کند و حتی بعدها به پاس آنچه که در موزه نیویورک فرا گرفته بود، مجموعه‌ای شامل سیصد پروانه بسیار نادر را به آن موزه بخشید. همچنین به نابوکف از طرف کالج ولزلی (با پرستیزترین کالج دخترانه آمریکا در رشته‌های علوم انسانی که در ولزلی ماساچوست واقع است) پیشنهاد شد که از نیمة مارس سال ۱۹۴۱ به مدت دو هفته، سخنرانی‌هایی در آن کالج ایراد نماید. آن طور که خود نابوکف به خاطر می‌آورد، توجه دانشکده ادبیات بویژه از آن جهت به سوی او متوجه شد که شنیده بودند نابوکف کتاب «آلیس در سرزمین عجایب» را به زبان روسی ترجمه کرده است.

پس از تجربه کردن نیویورک، نیوانگلند دارای آرامش ویژه‌ای بود و کالج ولزلی، نابوکف را به یاد ترینیتی کالج انگلستان می‌انداخت. از آنجا که کالج ولزلی فاقد رشته زبان روسی بود، نابوکف برای کلاس‌های انگلیسی سخنرانی می‌کرد؛ اگرچه هر کسی می‌توانست در سخنرانی‌های نابوکف در زمینه ادبیات روسیه شرکت نماید. نابوکف در سخنرانی‌هاییش تکنیک رمان روسی، داستان‌های کوتاه چخوف و گورکی، رمان‌های پرولتاریائی، فن نمایشنامه نویسی در ادبیات شوروی و داستان‌های کوتاه تولید شده در اتحاد شوروی را مورد نقد و بورسی قرار داد. او در این سخنرانی‌ها به کار گورکی حمله کرد و کار نادیده گرفته شده نویسنده‌گان مهاجر روسی همچون بوینن و آلانف را ستود.

ساله تمدید می گشت. میان کار تدریس و پروانه شناسی که عمده اوقات نابوکف را به خود مشغول می داشت، وی ترجمة آثار پوشکین، لومانتوف و تیوتچف را نیز آغاز کرد، زیرا که نابوکف سفارش کتابی با عنوان «سه شاعر روس» را از انتشارات نیودیرکشنز دریافت نموده بود. در بهار آن سال، نابوکف همچنان مشغول انشاء نمودن کتاب «گوگول» به همسرش ورا بود که متن کتاب های نابوکف را برای او تایپ می کرد.

تا سال تحصیلی ۱۹۴۷-۴۸، نابوکف به عنوان تنها عضو دانشکده زبان روسی کالج ولزلی خدمت کرد. او در این کالج عمدها به تدریس زبان روسی اشتغال داشت و کلاس هایش به دلیل سبک خاص تدریس او، در بین دانشجویان از محبوبیت برخوردار بود. علاقه امریکایی ها به تاریخ و فرهنگ روسیه بیوژه در آن سال ها، علاقه به فراغیری زبان روسی را افزون نموده بود. زمانی که موریس بیشاب، استاد دانشگاه کرنل، رئیس کمیته ای برای جایگزین ساختن یکی از استادان زبان و ادبیات روسی در آن دانشگاه گردید، نامه ای برای نابوکف نوشت و درباره علاقه مندی وی به پر کردن این کرسی خالی پرسید. بیشاب با آثار نابوکف آشنا بود و همواره با تحسین از آثار او یاد می کرد. حتی در اواخر سال ۱۹۴۰، بیشاب نابوکف را «یکی

موج حمایت از شوروی در آمریکا به راه افتاده بود زیرا که آلمان نازی به نحوی عهد شکننه، پیمان عدم حمله به شوروی را نقض کرده بود و اکنون نیروهایش مشغول نفوذ به عمق خاک شوروی بودند. حمله ای که نتیجه اشن قتل عام ده ها میلیون از سکنه شوروی بود. در دوین ترم اقامت در کالج ولزلی، در کنار سخنرانی های نابوکف درباره تور گنیف، تولستوی و چخوف، می شد سخنرانی های او برای دانشجویان علوم طبیعی در زمینه پروانه ها و نحوه ای که انها خود را در طبیعت استار می کنند را نیز شنید. در روز پس از آخرين سخنرانی نابوکف در ولزلی، دانشکده های زبان های ایتالیایی، فرانسه، اسپانیایی و آلمانی نامه ای به ریاست دانشگاه نوشتند و از او خواستند که نابوکف را به استخدام دانشگاه درآورد؛ خلاصه سرشار، ذهن نقاد، حضور انگیزه بخش و استفاده درخشنان نابوکف از زبان انگلیسی از جمله دلایلی بود که تقاضا کنندگان به عنوان دلایل حمایت از نابوکف بر شمرده بودند. اما با وجود فعالیت اعضای هیأت علمی ولزلی برای تحت فشار گذاشتن مدیریت کالج برای استخدام نابوکف، وی در دانشگاه استخدام نشد. یک علت اصلی آن بود که التقاد بی پروای نابوکف از نظام شوروی - در زمانی که آمریکا داشت وارد جنگ جهانی دوم می شد و آمریکا و شوروی قرار بود به عنوان متفقین یکدیگر بر ضد نیروی اهربیمنی نازی ها بجنگند.

من توانست مایه خجالت و دردرسی برای رئیس دانشگاه بشود و البته بهانه رسمی آن بود که بودجه لازم برای حفظ کرسی نابوکف موجود نیست. در این ضمن، شغلی پاره وقت در موزه حیوان شناسی تطبیقی در هاروارد به نابوکف داده شد، زیرا که فعالیت داوطلبانه او در مرتب ساختن و برچسب زدن کلکسیون پروانه های موزه مورد توجه قوار گرفته بود.

در سپتامبر ۱۹۴۲، خانواده نابوکف به کمبریج ماساچوست که پیاده، پانزده دقیقه از محوطه دانشگاه هاروارد فاصله داشت، نقل مکان کردند و در شش سال پس از آن، در آنجا اقامت گزیدند. در حالی که نابوکف داشت به استیصال کامل مالی نزدیک می شد، در پایان ماه مارس سال ۱۹۴۳، بورس یک ساله گوگنهايم را به دلیل کار خلاقه اش در عرصه رمان ریود. مبلغ ۲۵۰۰ دلاری بورس، کمک بزرگی به نابوکف محسوب می شد. نابوکف نخستین کسی بود که شوط زیر چهل سال بودن به منظور دریافت بورس گوگنهايم برای او زیر پا گذاشته شد و البته توصیه قوی ادموند ویلسون در این زمینه، کمک بزرگی بود. همچنین کاری یک ساله به عنوان حشره شناس دو موزه حیوان شناسی تطبیقی دانشگاه هاروارد به نابوکف داده شد که حقوق آن ۱۲۰۰ دلار در سال بود و تا زمانی که نابوکف آنجا را در سال ۱۹۴۸ به قصد دانشگاه کرنل ترک گفت، این شغل هر

تنها رستوران ایرانی در SUGAR LAND



4645 Hwy. 6, Suite W
Sugar Land, TX 77478



281 . 903 . 7373



می شود و در آن باید به جزئیات سبک و ساختار توجه مبذول شود. نابوکف از ایده های کلی در رمان متنفر بود و مثلا در زمان تدریس یولیسین اثر جیمز جویس به شاگردانش تاکید می کرد که باید به شخصیت های داستان در چهار چوب شهرادابین - به کمک یک نقشه- توجه کنند، و تدریس تاریخ پیچیده ایرلند را که از دیدگاه پسیاری از مقدمان برای درک شخصیت های این داستان ضروری است، بیهوده می دانست. کتاب «خطاطره»، سخن بگویی «مجموعه خاطرات ولادیمیر نابوکف از سال ۱۹۰۳ تا زمان مهاجرت به آمریکا در سال ۱۹۴۰ بود که نابوکف آن را به همسر خویش ورا تقدیم نمود. دوازده فصل نخست کتاب، خاطرات نابوکف از دوران کودکی و جوانی خود از انقلاب شوروی در سنت پترزبورگ روسیه را توصیف می نماید. سه فصل نهایی کتاب، خاطرات دوران تحصیل نابوکف در کمبریج و نیز اقامت در برلین و پاریس به عنوان یک مهاجر را در بردارد. فصول مختلف کتاب، از همدیگر مستقل هستند و هر یک از آنها در زمان های متفاوت در نشریات معتبر ادبی همچون «نیویورکر»، «آتلانتیک مانتلی»، «بارتیزان رویوو» و «هارپرز مگزین» به چاپ رسیدند. در این کتاب خاطراتی از خویشان نابوکف، پدر، مادر، برادران و برخی از معلمان او، خاطرات جنگ روسیه و ژاپن،

طبقه در صفحه ۸۲

YOUR LINE OF BUSINESS DRAWS OUR LINES OF DESIGN

Expert in Designing Website,
Corporate Identity (Logo Design)
Catalogue, Business Card,
Flyer and Newsletter
English & Persian Typing
Industrial Photography
Computer Services

تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز



Contact: Matt Hakimi 832-526-4746
matt.hakimi@aceincase.com

از بهترین نویسندهای عصر ما» خوانده بود. بدین ترتیب زمانی که پیش از خبردار شد نابوکف در کالج ولزلی به تدریس زبان مشغول است، بی تردید وی را به کرنل دعوت کرد و تدریس ادبیات، چیزی بود که نابوکف سال ها خواستار آن بود. اگر چه نابوکف دارای مدارک تحصیلی بالا و مقالات آکادمیک متعدد نبود، اما استعداد درخشن وی و کارش در زمینه گوگول، اعضای هیأت علمی دانشگاه کرنل را مقاعده ساخت که او بهترین نامزد برای تدریس ادبیات روسی در آن دانشگاه است. کرنل آماده بود که شغلی با درآمد سالانه پنج هزار دلار به نابوکف پیشنهاد کند. اگر چه این بهترین پیشنهاد کاری بود که تا آن روز به نابوکف ارائه شده بود، او همچنان علاقه داشت که در بخش حشره شناسی موزه دانشگاه هاروارد فعالیت داشته باشد. به همین دلیل برای آخرین بار از رئیس کالج ولزلی سوال کرد که ایا کرسی ثابتی برای تدریس در آن کالج به او خواهد داد. پس از شنیدن پاسخ منفی، نابوکف به دانشگاه کرنل پاسخ مثبت داد.

با شروع سال ۱۹۴۸، به تدریج آنچه که احساس همدمی با اتحاد شوروی در زمان جنگ جهانی دوم بود، جایش را به حس تومن داد. با اقدامات شوروی در اروپای شرقی، آمریکا احساس فریب خوردگی می کرد و برخی پیش بینی جنگ دیگری در اروپا را من نمودند و دوره جنگ سود تازه داشت آغاز می شد. همچنین در بهار سال ۱۹۴۸ نابوکف دچار یک بیماری ریوی شد که هیچگاه علت آن دقیقا معلوم نگشت. شبی در اواخر مارس، او خون زیادی سرفه کرد و پس از عکسبرداری ها و آزمایشات مختلف، نخست امکان ابتلای به سل رد شد و حتی پزشکان به سلطان مظنون شدند ولیکن بیماری او سلطان نیز نبود و توضیح خود نابوکف آن بود که احتمالا بدنش می خواسته است از شر عاقب سی سال سیگار کشیدن مفروط خلاص شود. بعد از نشانه های بیهوده، نابوکف دوباره در ماه مه بیمار شد. او اکنون داشت نگران می شد که نتواند در پائیز ۱۹۴۸ به سر کار خود در کرنل برود. برای ماه ها، ورا، همسر نابوکف، به جای او در کالج ولزلی کلاس های او را اداره می کرد و وضعیت مالی آنها را به و خامت گذاشت بود و به همین دلیل، نابوکف آن سال ها را دوره فشار جسمی و روانی بزرگ نامید. سرانجام در اول جولای سال ۱۹۴۸، خانواده نابوکف به ایتالیای نیویورک رسید. این نخستین روز استخدام رسمی نابوکف در دانشگاه کرنل بود.

در دانشگاه کرنل، نابوکف ایده های بحث انگیز خود درباره هنر و انسکار ساخت. او شدیدا اعتقاد داشت که ادبیات نباید به خوانندگان چیزی بیاموزد و خوانندگان نباید با شخصیت های داستان همدمی نمایند بلکه ادبیات برای دست یافتن به یک لذت زیبا شناسانه خلق